



ورزش هدفمند

مرداد ماه امسال، صحنه‌ی رخداد یکی دیگر از بزرگ‌ترین رویدادهای ورزشی دنیا بود. بیست و نهمین دوره‌ی بازی‌های المپیک در پکن و در میانه‌ی سال ۲۰۰۸ برگزار شد. ده‌ها هزار ورزشکار نخبه‌ی دنیا که از سه یا چهار سال قبل مرحله‌ی آمادگی ورود به این دوره از بازی‌ها را شروع کرده بودند، به رقابت نهایی پرداختند. مربیان زیادی با طراحی انواع برنامه‌های تمرینی، ورزشکاران سطح عالی خود را پشتیبانی کردند تا هر چه آماده‌تر در این رقابت‌ها شرکت جویند. ورزشکاران کوشیدند، گوی سبقت را از دیگران با هوشمندی بر بایند و نام و آوازه‌ی خود را از طریق رسانه‌ها بر سر زبان‌ها می‌باریدند. علاقه‌مند به ورزش بیندازند.

بدیهی است، در پس این موفقیت‌ها، آرزوهای دیگری در ذهن و جان ورزشکار و مربی نقش می‌بندد. عده‌ای از ورزشکاران می‌کوشند، با مدال‌های رنگین خود که حاصل زحمات سال‌ها کار طاقت فرساست، گام به صحنه‌ی جدیدی گذارند. اگر توانایی تحمل بار تمرین‌های توان فرسا را هنوز داشته باشند، صحنه‌های ورزشی را ترک نمی‌کنند. در عین حال، با چهره شدن در صحنه‌های تبلیغاتی حضور می‌یابند و با جمع‌آوری مبالغ هنگفتی پول تبلیغاتی، مسیری جدید در زندگی خود می‌گشایند.

در حقیقت، ورزشکاران طلایی المپیک، و حتی ورزشکاران نقره‌ای و برنزی بازی‌ها- از دوره‌ی سرمایه‌گذاری جان و توان خود، به دوره‌ی بازپرداخت گام می‌گذارند. هزینه‌ی سال‌ها کار و تلاش جدی خود را می‌ستایند و زندگی آینده‌ی خویش را بی‌دغدغه بنا می‌نهند. هوشمندی این دسته از ورزشکاران، چهره‌ی جدیدی از آن‌ها در صحنه‌های اقتصادی معرفی می‌کند و برای همیشه زندگی خود را بیمه می‌کنند.

البته فرایند اقتصادی شدن ورزشکاران طلایی المپیک اجتناب ناپذیر است این توجه رسانه‌ای دنیا به بازی‌های

المپیک باعث شده و می‌شود، بسیاری از نخبگان ورزشی المپیک‌ها به چهره‌ای فراملی تبدیل شوند و شهرت و آوازه‌ی آن‌ها گاهی از بسیاری از سیاستمداران و هنرمندان زنده‌ی جهانی در صحنه‌ی جهانی فراتر رود. همین بهترین دلیل است که بنگاه‌های اقتصادی برای تبلیغ کالا و ابزارهای تولیدی خود بدان‌ها روی آورند و از این بابت نمی‌توان خرده‌ای به آن‌ها گرفت. ولی هنوز کسانی در جنبش المپیک حضور دارند که این قبیل رفتارها و اقتصادی شدن چهره‌های ورزشی را، با مفاهیم و مقاصد نهضت المپیک و آرمان‌های بنیان‌گذار المپیک‌های نوین-پیردوکوبرتن-در تضاد می‌بینند. آن‌ها وظیفه‌ی خود و آرمان‌گرایان می‌دانند که با این جهت‌گیری مقابله کنند. اما در مقابله با این دو طرز تفکر، پدیده‌شناسی المپیک‌های نوین می‌گوید: معتقدان به آرمان‌های المپیک و پیردوکوبرتن باید در اندیشه‌های خود تجدید نظر کنند، و الا در هجمه‌ی سنگین رسانه‌ای و تبلیغی دنیا که ورزش و بازی‌های المپیک را نیز هدف قرار داده است، دیدگاه «سنٹی-آرمان‌گرا» مضمحل خواهد شد.

امروزه، بحث جنبش المپیک و بازی‌های المپیک اگر در سمنارها، کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی و ملی به بوته‌ی نقد گذاشته می‌شود، بیش از آن‌که تلاش در جهت حفظ ارزش‌ها و تفکرات غنی مصون ماندن نهضت المپیک از آفت‌های مادی‌گرایی صرف باشد، بیشتر سبقه‌ی رونق اقتصادی بازی‌های المپیک و مجهز شدن ورزشکاران به منابع مالی بیشتر را دارد. در سال ۱۹۹۴، در یکصدمین سال بنیانگذاری و راه‌اندازی بازی‌های المپیک نوین، کنگره‌ای برپا شد که به مفاهیم ارزشی المپیک پرداخت. ولی گرفتاری‌های فراوان گردانندگان تشکیلات کمیته‌ی بین‌المللی المپیک (IOC) باعث شد تا آن کنگره با آن محتوای

ارزشی، مجدداً احیا، طراحی و برگزار نشود.

هر چند به لحاظ فنی، بازی‌های المپیک به بهترین نحو ممکن راه خود را گشوده است و به پیش می‌رود و برای اجرای هر دوره از بازی‌ها، چندین شهر (به نمایندگی از کشورشان) داوطلب می‌شوند و سال‌ها ریزنی و تبادل هدایا صورت می‌گیرد تا شهری میزبانی بازی‌های المپیک را از آن خود کند، ولی سؤال این است که اگر درآمدهای نجومی و تبلیغ فرهنگ ملی شهر، و به تبع آن، کشور میزبان نباشد و اگر برگزاری بازی‌های المپیک با درآمدهای فراوان و تبلیغ گسترده‌ی کالای اقتصادی آن کشور در صحنه‌ی جهانی همراه نباشد، آیا باز هم شهری داوطلب میزبانی این بازی‌ها می‌شود؟ آیا شعار صلح و دوستی و نزدیکی دول و ملل از رهاورد برگزاری بازی‌های المپیک، هنوز شعار اصلی شهرهای داوطلب برگزاری بازی‌های المپیک به شمار می‌رود؟ حقیقتاً پاسخ به این سؤال‌ها سهل و ممتنع است. جانب‌داری از هر اندیشه‌ای در دنیای امروزه به ویژه در کشورهای توسعه یافته، مستلزم انجام پژوهش‌های میدانی و پشتوانه‌های غنی ناشی از اطلاعات به روز و دقیق است و این پاسخ را سخت می‌کند. ولی از منظر تکنیک‌های چشمی و برآوردهای اولیه می‌توان گفت: میزبانی، داوطلب میزبانی و برگزاری بازی‌ها در شهری با هدف حفظ ارزش‌های اولیه نهضت المپیک، خیالی خام و پرابهام است. برگزار کنندگان بازی‌های المپیک در یکی دو دهه‌ی اخیر به خوبی دریافته‌اند، تاب و توان در مقابل رسانه‌های فراگیر را نخواهند داشت و اگر بر اصول آماتوریزم صرف در برگزاری بازی‌های المپیک پای فشرند، یقیناً کمکی به حفظ اندیشه‌های بنیان‌گذاران المپیک نوین نکرده‌اند و گزینه‌های دیگری از بازی‌های ورزشی، جای‌گزین بازی‌های المپیک می‌شوند. آن‌ها از درآمدهای سرسام‌آور ناشی از واگذاری پخش رادیو و تلویزیونی بازی‌های المپیک بهره می‌برند و از طریق «کمسیون هم‌بستگی المپیک» در نهاد IOC، به تقویت بنیان‌های ورزشی کشورهای در حال توسعه می‌پردازند.

اکنون، در این غوغا سالاری رسانه‌ای بازی‌های المپیک که دامن همه‌ی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را نیز گرفته است، به راستی وظیفه‌ی IOC و به تبع آن، کمیته‌های ملی المپیک کشورهای عضو (NOCs) چیست؟ برای حفظ مفاهیم ارزشی در بازی‌های المپیک، رسانه‌های

واقع بین بین‌المللی و ملی چه وظیفه‌ای دارند؟

۱. در سطح ملی، رسانه‌های فراگیر و مطبوعات ما از توان کارشناسی لازم استفاده نمی‌کنند تا ماهیت اصیل نهضت المپیک را به نیکی بشکافند و از دل آن، پیام تازه‌ای که توجه همگان را جلب کند، بیرون آورند. این هنوز وظیفه‌ی دولت مردان و استادان برجسته‌ی دانشگاه است که نگذارند، پیام نیمه زنده‌ی دوست‌داران واقعی جنبش المپیک، زمین گیر شود.

۲. این وظیفه‌ی ملی و رسالت خطیر دستگاه آموزش و پرورش است که با گنجاندن اصالت‌های ورزشی در کتاب‌های درسی عمومی دانش‌آموزان در سطوح متفاوت، از ماهیت پویای ورزش حمایت کند و از گرایش فعالیت‌های ورزشی به سوی مادی‌گرایی صرف - که زمینه‌ی بروز آن در جامعه‌ی اسلامی ما در چند سال اخیر به بهانه‌ی حرفه‌ای شدن ورزش پدیدار شده است - تا حد امکان جلوگیری شود.

ورزش، پدیده‌ای فرهنگی است و باید با اقدامات فرهنگی از بروز ناهنجاری‌ها در آن جلوگیری کرد و چه جایی بهتر از مدارس و چه جایی بهتر از کتاب‌های درسی برای انتقال یک پیام فرهنگی سالم. نگارنده‌ی این سطور به شدت از نبود یک راهبرد فرهنگی جامع در ورزش کشور رنج می‌برد و فکر می‌کند، با رسانه‌ای شدن بیش از حد ورزش در کشورمان، در آینده هیچ فرزانه‌ی دلسوزی نتواند کاری فرهنگی در ورزش انجام دهد. همان تکنیک‌های اولیه‌ی برآوردی به روشنی نشان می‌دهد که عزل رسانه‌ای ورزش در کشور ما، در آینده‌ی نزدیک بسیار بزرگ‌تر از توان کارشناسان فرهنگی، مدیریتی و کارشناسی ورزش خواهد شد و مقابله با آن از عهده‌ی کمتر نهاد فرهنگی و اجتماعی و سازمانی در آینده برخواهد آمد.



سر دبیر